یادی از علّامه امینی

[۱]

دو نامه از علّامه امینی[۱]

عبدالحسین طالعی

اشاره

نامهٔ نخست نامه‌ای است به زبان عربی، از مرحوم علّامه امینی به میرزا ابوالقاسم حکیم‌باشی خوانساری که در هفدهم ماه رجب سال ۱۳۸۹، حدود یکسال پیش از درگذشت علّامه امینی، نگاشته شده‌است. شادروان امینی در این نامه، با نقل حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام در موضوع صلاح و فساد مردم جامعه و علل و اسباب این دو امر، معیاری جامعه‌شناختی به مخاطبش عرضه می‌کند. این حدیث در میزان الحکمه ۳ / ۲۴۲۰ (چاپ اوّل دارالحدیث)، به نقل از غررالحکم، آمده است. متن این نامه را به همراه ترجمه و تصویر اصل آن، خواهید خواند.

مخاطب دومین نامه ـ که در دومین روز ماه جمادی‌الثانیه سال ۱۳۶۷ به زبان فارسی، به نگارش در آمده ـ آقا میرزا عبدالله توسّلی است. این نامه حاکی از اهتمام علّامه امینی به امور معیشتی مردمان، با وجود همهٔ اشتغالات علمی و تحقیقی است؛ و این خود ضمن نشان دادن جنبه‌ای دیگر از شخصیّت این دانشمند بزرگ،

---

۱. تصویر این نامه‌ها را جناب حجّت الاسلام، آقای علی‌اکبر الاهی خراسانی، به فصلنامهٔ سفینه، اهدا کرده‌اند. توفیق روزافزون ایشان را از درگاه خدای متعال خواستاریم.

الگویی است برای همهٔ کسانی که در راه دانش و پژوهش، گام بر می‌دارند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سئل عليّ أميرالمؤمنين عليه السلام عن أحوال العامّة، فقال:

إنّما هي من فساد الخاصّة؛ و إنّما الخاصّة ليقسّمون على خمس:

١. العلماء؛ و هم الأدلّاء على الله.

٢. و الزهّاد؛ و هم الطريق إلى الله.

٣. و التجّار؛ و هم أمناء الله.

٤. و الغزاة؛ و هم أنصار دين الله.

٥. و الحكّام؛ و هم رعاة خلق الله.

فإذا كان العالم طمّاعاً و للمال جمّاعاً فبمن يستدلّ؟

و إذا كان الزاهد راغباً و لما في أيدي الناس طالباً فبمن يقتدى؟

و إذا كان التاجر خائناً و للزكاة مانعاً فبمن يستوثق؟

و إذا كان الغازي مرائياً و للكسب ناظراً فبمن يذبّ عن المسلمين؟

و إذا كان الحاكم ظالماً و في الأحكام جائراً فبمن ينصر المظلوم على الظالم؟

فو الله ما أتلف الناس إلّا العلماء الطمّاعون و الزهّاد الراغبون و التجّار الخائنون و الغزاة المراؤون و الحكّام الجائرون. و سيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون. (الشعراء (٢٦) / ٢٢٧)

كتبت هذه الحكمة البالغة مقياس عرفان المجتمع صحّة و اعتلالاً من حكم مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام تذكاراً و تذكرة للوليّ العزيز، ميرزا أبوالقاسم حكيم‌باشى الخوانساريّ، ليلة الثلاثاء، ١٧ رجب سنة ١٣٨٩. و أسأل المولى سبحانه أن يوفّقه و إيّاي لما يحبّ و يرضى. و ما التوفيق إلّا بالله. عليه التكلان. و أنا الأحقر عبدالحسين الأمينيّ، صاحب الغدير.

به نام خدای مهرگستر مهربان

امیر مؤمنان عليه السلام را از احوال عامّهٔ مردم پرسیدند، فرمود:

جز این نیست که آن (فساد عامّهٔ مردم) از فساد خواص بر می‌خیزد و خواص در پنج گروه جای می‌گیرند:

۱. دانشمندان؛ و آنان راهنمای دیگران به سوی خدایند (باید راهنمای دیگران به سوی خدا باشند).

۲. زاهدان؛ و آنان راه هموار به سوی خدایند.

۳. بازرگانان؛ و آنان امین خدایند.

۴. جنگجویان و نظامیان؛ و آنان یاران دین خدایند.

۵. فرمانروایان؛ و آنان نگهبانان خلق خدایند.

پس آنگاه که دانشمند آزمند و مال‌اندوز شود، از چه کسی می‌توان راهنمایی خواست؟

و آنگاه که زاهد به دنیا متمایل و جویای آنچه در دست مردمان است شود، به چه کسی باید اقتدا کرد؟

و آنگاه که بازرگان خیانتکار شود و زکات نپردازد، به چه کسی می‌توان اطمینان کرد؟

و آنگاه که جنگجو و نظامی ریاکار شود و به داد و ستد روی کند، به وسیلهٔ چه کسانی می‌توان از مسلمانان دفاع کرد؟

و آنگاه که فرمانروا ستمگر و در فرمانهایش بیدادگر شود، چه کسی ستمدیده را در برابر ستمکار، یاری می‌کند؟

به خدا سوگند که جز دانشمندان آزمند و زاهدان متمایل به دنیا و بازرگانان خیانت‌پیشه و نظامیان ریاکار و فرمانروایان ستم‌پیشه، مردمان را نیست و نابود نکردند. و آنان که ستم کردند، به زودی، خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه، باز خواهند گشت. (شعراء (۲۶) / ۲۲۷)

من این حکمت رسا را از حکمتهای مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان ترازوی سنجش اجتماع از حیث سلامت و بیماری و از سر یاد و یادآوری، برای دوست گرامی میرزا ابوالقاسم حکیم‌باشی خوانساری، در شب سه‌شنبه ۱۷ رجب سال

۱۳۸۹ نگاشتم. و از خدای سبحانه می‌خواهم که وی و مرا بدانچه محبوب و پسندیدهٔ حضرت اوست، موفّق گرداند؛ چرا که توفیق و کامیابی، جز به دست او نیست و پشتگرمی تنها بدو سزاست. و من کوچک‌ترین، عبدالحسین امینی، صاحب «الغدیر»ام.

* * *

خدمت با سعادت جناب مستطاب زبدة الاماجد، فخر الاخیار، آقا میرزا عبدالله توسّلی زید اقباله، عزیزا مکرّما به عرض می‌رساند:

مکتوب گرامی سرکار واصل، از نوید سلامتی و صحّت و عافیت مزاج مبارک عالی نهایت مسرور، از این نعمت به درگاه حضرت حق تعالی سپاسگزارم و دوام این فضل الاهی را از پیشگاه ایزدی خواستارم. اینکه از قرض جناب مستطاب آقا شیخ محمّد طهرانی بیست و پنج دینار عهده‌دار بوده و با بیست و پنج دینار پرداختی آقای همایونی جورابچی پرداخت، بیش از حدّ موجب مسرّت گردیده و توسّط حقیر به طلبکارش جناب حاج عبدالامیر واصل گردید. حقیر تشکّر این موفّقیّت سرکار را به حضور اقدس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تقدیم داشته و جّداً عزّت و اقبال و سعادت و توفیق را بر سرکار عالی از پیشگاه ایزدی مسئلت نموده؛ سزد که خود آن جناب شکرها از این توفیق به جا آورده و یک دنیا مسرور و خّرم شوید. چنانچه متعهّد شده‌ام امیدوارم که عامل بوده و همواره چنانچه شاید و باید نایب الزیاره بوده و دعاگو گردم. این خدمت سرکار در دفتر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام محسوب و ثبت؛ و رجاء واثق دارم که عن قریب، نتایج حسنهٔ این عمل خود را مشاهده فرمایید. معلوم است که داستان خیرخواهی و دستگیری و به درد مردم خوردن موهبتی است از خدای تعالی و ابداً مربوط به ثروت و مال‌داری نمی‌باشد و همواره اسلام و اسلامیان از همّت رجال خیّر و خوش نفس و عطوفت و مردانگی استفاده نموده؛ نه از ثروت فراعنه و اشقیا. از خدای تعالی با هزاران زبان الحاح، مسئلت دارم که همواره آن جناب را به اعمال صالحه و خیرات و حلّ عقدهٔ مشکلات مسلمین موفّق نموده و بالخصوص یاری و تأیید فرماید که

پنجاه دینار باقی قرض جناب آقا شیخ محمّد آقا را فراهم نمایید. و چنانچه وعده فرموده‌اید باید همّت فرموده و در این سال نو، یک جمع را خشنود فرموده و از قید این داستان ننگ آور خلاص نمایید. و اگر این قضیّه پیش خدای تعالی اهمّیّتی نداشت و اعتقاد نداشتم که منظور نظر حضرت ولی عصر عجّل الله فرجه است، قلم به روی کاغذ نگذاشته و به مقام تصدیع نمی‌آمدم. در پایان، امیدوارم که در مظانّ اجابت از دعای خیر فراموشم نفرمایید. زیاده تصدیع ندارم.

الاحقر عبدالحسین امینی

[۲]

اجازهٔ میرزا یحیی، امام جمعه خویی، به علامه امینی

سیّد محمود موسوی

تصویری که در ادامه ملاحظه خواهیدکرد، اجازه‌نامه‌ای روایتی است از مرحوم آیت الله میرزا یحیی، امام جمعهٔ خویی [۱] (م۱۳۶۴ه) به مرحوم آیت الله علاّمه عبدالحسین بن احمد امینی (م۱۳۹۰ ه) که به خط فرزند وی امین صدرالاسلام خویی (م۱۳۶۷ه)به سال ۱۳۵۸ هجری کتابت شده است. این اجازه به شمارهٔ ۱۳۳۳۳/۴ در گنجینهٔ نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) نگهداری می‌شود.[۲]

---

۱. میرزا یحیی بن اسدالله بن حسین بن حسن بن نقی بن عبدالنبی طسوجی خویی، به سال ۱۲۷۶ ه در شهر خوی، چشم به جهان گشود. مقدّمات و سطح را نزد پدر و دایی خویش، میرزا ابراهیم دنبلی خویی، و برخی از علمای خوی فراگرفت. سپس در سال ۱۳۰۱ ه عازم نجف اشرف گردید و سطوح عالی را از شیخ محمّد حسین کاظمی، میرزا حبیب الله رشتی، محمّد فاضل ایروانی و شیخ الشریعه اصفهانی فراگرفت و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. پس از آن، به ایران بازگشت و در سالهای ۱۳۲۴، ۱۳۲۶ و ۱۳۳۳ هجری، به نمایندگی مجلس برگزیده شد تا اینکه در سال ۱۳۶۴ ه در سنّ ۸۸ سالگی، دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. دربارهٔ ایشان همچنین بنگرید: گنجینهٔ شهاب (یادنامهٔ آیت الله مرعشی نجفی). قم: کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، دفتر سوم، ص ۲۷ـ۴۴.

۲. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره): ۵۷۲/۳۳.

متن اجازه‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتي وحده

الحمدلله الذى يروي حديث قدرته و عظمته جميع الكائنات و أجاز برواية أخبار توحيده و رحمته جملة الموجودات و أفضل الصّلاة و أنماها و أكمل التحيّات و أزكاها على أشرف الرواة عن ربّ الأرضين و السّماوات، سيّد الورى و امام الهدى و العروة الوثق، محمّد خاتم النّبيّين و على آله و عترته و صحبه و ذرّيته ،أعلام الدين و مناهج الصدق و اليقين. و بعد، فإنّ الأصحاب ـ عليهم رضوان الله الملك الوهّاب ـ قد جرت سيرتهم وقضت عادتهم من السلف إلى الخلف بالاهتمام في اتّصال السند و الرواية إمّا تيمّناً و تبرّكاً و إن قلنا بكفاية الوجادة ـ و إن لم يصدق عليها الرواية كما عليه الأكثر ـ و إمّا لكونه شرطاً فى الاستنباط و الإفتاء ُعزى إلىّ بعضّ و إن لم‌نقل بأنّه الأقوى ـ إلّا أنّه لاريب بأنّه أرجح و أولى؛ و لذلك ترى بأنّهم يعتنون بذلك أشدّ الاعتناء و أكثره بحيث لايكاد يوجد فقيه منهم فيما وفّقنا عليه أو بلغنا خبره، إلّا و له طريق للرواية بل لهم عناية خاصّة و اهتمام خاصّ لتكثير طرقهم و الاعتناء بعلوّ السند و نحوه كما، أنّه غير خفيّ لأحد من أهل الخبرة و البصيرة.

فمن أراد أن ينسلك في هذه المسلك و يتشرّف بسلك الشرافة شرفاً على شرف هو العالم العامل و الفاضل الكامل و الألمعي الفاضل، نخبة الأعلام و قدوة الأنام، ثقة الإسلام، المحقّق المدقّق، البارع الأمين، في الدين العارى ان كلّ شين الشيخ عبدالحسين الأمينيّ التبريزيّ، فإنّه «حرسه الله تعالى بعد ما صرف عمره في تحصيل العلوم الدينيّة و المعارف الإلهيّة و اعتكف في جوار باب مدينة العلم سنين متمادية و حضر على المشايخ العظام، في فنون متنوّعة حتّى حاز من الفضل بالدرجة الأقصى و فاز من العلم بالمرتبة العليا؛ فاستجازني ـ سلّمه الله تعالى ـ أن يروى عنّي بسندي المتّصل إلى المعصوم عليه السلام كما أجازني مشايخى الأعلام. فأجزته حيث وجدته أهلاً لذلك أن يروي عنّي كلّما صحّت لي روايته و صحّح عنده سندي إليه و ثبت لديه نسبته عليّ من مؤلّفات الأصحاب ـ رضى‌الله عنهم ـ في الحديث و الفقه و أصوله و التفسير و غيره و لاسيّما الكتب الأربعة الّتي عليه مدار المذهب في‌الأعصار و الأمصار، للمحمّدين الثلاث، الكافي و من لايحضره الفقيه و التهذيب و الاستبصار، و الجوامع الأربعة الأخيرة للمحمّدين الأربع، البحار و الوافي و الوسائل و

المستدرك و كتاب نهج البلاغة و الصحيفة السجاديّة و غيرها.

و لنذكر هنا شيئاً من طرقنا، تيمّناً و ليحصل به الاتّصال إلى المعصوم عليه السلام:

فمنها ما أروي قراءة و سماعاً و إجازةً عن العلّامة الجليل، الإمام البارع العلم الرفيع، أستاذ الكلّ في الكلّ، آيت الله في عهده، شيخنا الأعظم، الحاجّ ميرزا حبيب الله الرشتيّ النجفيّ، الّذى انتهت إليه الزعامة الكبرى و مرجعيّة الفتوى في الشيعة فى أقطار الأرض، بعد شيخه الأعظم العلّامة الأنصاريّ و هو يروي عن أستاذه العلّامة، الشيخ الأعظم الأعلم الأفخم، المؤسّس في الفقه و الأصول، الشيخ مرتضى الأنصاريّ الدزفوليّ النجفيّ عن أستاذه العلّامة النراقيّ، صاحب كتاب مستند الشيعة، عن مشايخه الأعلام: والده العلّامة النّراقيّ الأوّل، مهديّبن أبي ذرّ؛ العلّامة الطباطبائيّ، بحرالعلوم، و العلّامة صاحب الرياض، جميعاً عن الأستاذ الأكبر المجدّد العلّامة، العلّامة البهبهانيّ، عن والده المولا أكمل عن العلّامة المجلسيّ إلى آخر إسناده المذكورة محالّه و منها مشيخة كتابه بحارالأنوار المجلّد الخامس و العشرين و منها فاتحة كتاب معالم الأصول و غيره.

و منها ما أروي كذلك عن العلّامة الجليل، أفقه أهل عصره و أزهر أنباء زمانه، اكبر الامام و المتشرّف بتصديق الحجّة ـ عجّل الله تعالى فرجه ـ نيابة و وكالة، الشيخ محمّد حسين الكاظميّ النّجفيّ كتاب هداية الأنام عن شيخه الأجلّ الأعظم الشيخ محمّد حسن صاحب الجواهر، مع العلّامة الأمام، تاج المتأخّرين و ترجمان المتقدّمين، شيخنا الأعظم و شيخ الإسلام في عهده، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، عن العلّامة الأستاذ، السّيد محمّدجواد صاحب كتاب مفتاح الكرامة جميعاً عن التوحيد البهبهانيّ إلى آخر ما مرّ.

ومنها ما أروي عن العلّامة المتأخّرين و أستاذ المجتهدين، وحيد الأعصار و فريد الأدوار، العقيم عن مثله الأعوام، أكبر الإمام، ذخر الشيعة و مرجع الشريعة، الأستاذ الجامع، ميرزا فتح الله الإصبهانيّ النمازيّ، الشهير بشيخ الشّريعة. و له طرق كثيرة و أسانيد جليلة؛ منها ما يروي عن العلّامة الجليل المتورّع المتّقي الصفيّ، السّيد مهديّ الحلّاويّ القزوينيّ النجفيّ، عن عمّه العلّامة السيّد محمّدباقر القزوينيّ، عن العلّامة السيّد مهديّ بحرالعلوم، إلى آخر ما ذكره في مشيخة المستدرك.

و أوصيه ـ سلّمه الله تعالى ـ بما أوصاني مشايخي الأعلام في التزام طريق الاحتياط و

أن لا ينساني عن الدعاء ـ إن شاء الله تعالى ـ و اسأل الله تعالى في دوام عزّة و عافيته و مزيد توفيقه لما يحبّ و يرضى و الحمدلله أوّلاً و آخراً و الصلاة على نبيّه المصطفى و عترته النجباء. حرّر في طهران، عاصمة دولت الشّيعة، حفّت بالبركة و العمران، في شهر جمادى الأولى، في سنة ثمان و خمسين و ثلاثمائة و ألف من الهجرة النبويّة ﷺ ۱۳۵۸ الأحقر العاصي يحيى الخوئيّ، عفي عنه.

[۳]

تقریظ مرحوم علّامه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بر کتاب «الغدیر»

مرتضی نادری

اشاره

شادروان علّامه امینی در آغاز دهمین جلد کتاب شریف الغدیر، پس از آوردن نامه‌های ارزشمندی از دانشمندان شیعه و سنّی در تحسین و تمجید از این کتاب، ذیل عنوان «تقاریظ قیّمة» نام چهار تن از دانشی‌مردان بزرگ را ـ که بر الغدیر تقریظهایی نگاشته و برای ایشان فرستاده بودند ـ می‌آورد و آرزو می‌کند که بتواند تقریظهای ایشان را در مجلّدات آتی الغدیر، به چاپ برساند. «و لعلّي أتوفّق لنشر هذه الكلم القيّمة بنصّها و فصّها في مستقبل أجزاء كتابنا هذا. و الله وليّ التوفيق و له الحمد.» امّا از آنجاکه اجل به ره عمر، رهزن امل است، آن بزرگ مجال نیافت تا دیگر مجلّدات الغدیر (از مجلّد یازدهم به بعد) را به چاپ برساند و تقریظهای یاد شده را در آنها بیاورد.

از میان آن تقریظها، یکی تقریظ مرحوم علّامه، شیخ آقا بزرگ تهرانی است. متن نوشتهٔ شیخ آقا بزرگ در جنگ خطّی ایشان ـ که درکتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، به شمارهٔ ۱۵۸۱۷ نگهداری می‌شود ـ آمده است. اینک متن این تقریظ به همراه تصویر و برگردان فارسی‌اش، برای نخستین بار، چاپ می‌شود تا ضمن یادکردی از دو دانشمند بزرگ شیعه، فوائد و فرائد آن در دسترس دانشیان و پژوهشیان قرار گیرد.

تقريظ كتاب «الغدير» للأمينيّ

الحمد لله العليّ القدير و الصلاة و السلام على محمّد نبيّه البشير النذير و على وصيّ نبيّه و خليفته، عليّ، صاحب بيعة الغدير و على آلهما و ذرّيّتهما الأئمّة المعصومين صلوات الله عليهم إلى يوم الدين.

و بعد، فغير خفيّ على المتتبّعين أنّ الماضين من علماء الشيعة و أساطين الدين ـ رضوان الله عليهم أجمعين ـ قد بذلوا قصارى جهدهم في بناء الصرح الإسلاميّ المقدّس و تحمّلوا المشاقّ لإظهار الحقائق الناصعة المموّهة التي عبثت بها الأيادي المجرمة فسوّدت صحائف التاريخ و لا غرو؛ فإنّ الشيعة هي الفرقة الوحيدة التي أخذت علومها و آدابها عن الأئمّة أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهّرهم تطهيراً. فقد نبغ فيها مآت الألوف من علماء مؤلّفين و شعراء مجيدين و كتّاب متفنّنين لهم اليد الطولى في جميع الفنون. و لا يظنّ أنّ فرقة من الفرق الإسلاميّة أو غيرها تجاريهم؛ و تشهد بذلك كتبهم العديدة و مؤلّفاتهم النافعة المفيدة، المقيّدة أسماء بعضها في الذريعة. جزاهم الله عن الإسلام و المسلمين خيراً.

و قد نبغ في قرننا هذا (الرابع عشر) كما نبغ في سائر القرون السالفة علماء عاملين مصلحين مجاهدين[1] لا تأخذهم في الله لومة لائم، يسعون وراء الحقّ ـ و إن بعد ـ و يصطادونه ـ و إن هرب ـ قاصدين بذلك إلفات ذوي الفكر الحرّة إلى الصواب و إرائتهم الطريق الواضح الخليّ من الشكّ و الارتياب.

و من أولئك العلماء الأفذاذ الذين كرّسوا حياتهم الثمينة لخدمة العلم و الدين و الحقيقة، الأستاذ الكبير البحّاثة الشهير المتتبّع القدير، مولانا الحاجّ الشيخ عبدالحسين الأمينيّ، نزيل النجف الأشرف، مؤلّف كتاب «الغدير» و غيره من التأليفات القيّمة و الآثار الجليلة النافعة.

فاق الأمينيّ كثيراً من العلماء الذين كتبوا في هذا الموضوع الخطير (المذكور بعضهم في المجلّد الأوّل من الغدير، ص ١٤٠). لأنّ ما كتبوه غير واف بالغرض و لا شاف للغليل و إن أتى البعض بما هو الأمنيّة المتوخّاة؛ لكنّه بصورة لا تلائم العصر الحاضر. أمّا الأمينيّ فقد أمدّه الله بروح عنايته، فأخذ الموضوع من جميع نواحيه و أحاط به من جميع جهاته و صبّ

---

١. كذا في المتن و الظاهر أنّ الصواب: «علماء عاملون مصلحون مجاهدون».

تلك المعاني الغالية بقوالب ألّفها الخاصّة و العامّة و القريب و البعيد حتّى صار مفخرة الجميع. فجدير بالإعجاب و الإكبار ما أسداه العلّامة الأمينيّ في هذا الكتاب من خدمات للإسلام.

عرفت مؤلّف الغدير قبل أن أكتب له «مسند الأمين»[1] في ما قبل، قبل نيّف و عشرين سنة و قبل نشر مؤلَّفه «شهداء الفضيلة» الذي باكورة أعماله الجليلة؛ و لعمري لقد كان نتاجاً حيّاً دلّ على ذهنه الوقّاد و فكره الثاقب و همّته القعساء. عرفته باحثاً متتبّعاً متضلّعاً مجاهداً طموحاً إلى التأليف و البحث و التنقيب في المواضيع المفيدة اللّازمة في بناء الإسلام. عرفته رجلاً لم يقصر ذهنه على العلمين المهمّين (الفقه و الأصول) و إن كانا أساس كلّ شيء و منبعه العذب. عرفت ذلك و لم أك مترقّباً أو ظانّاً أنّ هذا الرجل الجليل يطرق قبل هذا الموضوع العظيم و يبزّ أقرانه و يفوق كلّ من كتب فيه. فها أنا أهنّيه و أرجو له النجاح الباهر في جميع أعماله.

نشر الجزء الأوّل من كتاب الغدير في الأسواق في سنة ١٣٦٤ و سرت أثره سائر الأجزاء بتلك الحلّة الجميلة؛ فقرّظه الملوك و الأمراء و العلماء و الأدباء و الفلاسفة و الشعراء. فوددت أن أكون ممّن يقوم ببعض هذا الواجب إزاء هذا المؤلِّف المجاهد و المؤلَّف المفيد؛ لكنّي خفت على نفسي من الغرق في تيّار أمواج هذا البحر المتلاطم الذي سمّي تواضعاً من موّلفه بالغدير.

فصرت أقدّم رجلاً و أؤخّر أخرى و لم تزل الأجزاء تنجّز و يتفضّل بها على مؤلّفها دامت بركاته فتقوى عندي الفكرتان. و أخيراً وجّه إليّ عتاب أحد السادة المحترمين؛ فلم أزد في جوابه على قولي: «إنّي قاصر عن تقريظ مثل هذا السفر الثمين و الثناء عليه؛ بل هو أجلّ و أعظم من أن يقرّظ و يثنى عليه و ما لي إلّا الدعاء لمؤلّفه بطول العمر و حسن الختام. فأسأل الله تعالى بخلوص الدعوة أن يضيف ما بقي من عمري على عمره الشريف حتّى يستوفي تمام المراد.» وفّقنا الله جميعاً لتأييد الحقّ و الأخذ به. حرّره المسيء، المسمّى بمحسن و المدعوّ بآقا بزرگ الطهرانيّ، نزيل النجف الأشرف، في ثاني شهر الصيام ١٣٧١هـ.

---

١. اجازه‌ای است که مرحوم آقا بزرگ برای علّامه امینی، نگاشته است: إجازة مبسوطة كتبتها حدود ١٣٥٠ للعلّامة الأمينيّ التبريزيّ قبل تأليفه «شهداء الفضيلة». (الذريعه ٢١ / ٢٦) نیز بنگرید به: الذريعه ١٤ / ٢٥٩.

ترجمه

ستایش خدای بلند مرتبه و توانا را و درود و سلام بر محمّد، پیامبر مژده‌آور و بیم دهنده‌اش، و بر وصیّ نبی و خلیفه‌اش، علی، صاحب بیعت غدیر، و بر خاندان و فرزندان آن دو، پیشوایان پاک. درود خدا تا روز رستخیز، بر آنان باد.

بر پژوهندگان پوشیده نیست که پیشینیان از دانشمندان شیعه و ستونهای دین ـ که رضوان خدای بر همگی‌شان باد ـ برای ساختن کاخ رفیع و مقدّس [دانشهای] اسلامی، غایت تلاش خود را به کار گرفتند و برای نمایاندن حقایق نابی که به ناخالصی آمیخته شده و دستان بزه‌کار آنها را به بازی گرفته و صفحات تاریخ را سیاه کرده بودند، سختیها را به دوش کشیدند. و البتّه جای شگفتی نیست؛ چراکه شیعه یگانه گروهی است که علوم و آدابش را از امامان اهل بیت ـ که خدا پلیدی را از آنان زدوده و به‌کمال، پاکشان گردانیده ـ دریافت کرده‌است. از این رو، در میان شیعیان، صدها هزار دانشمندِ مؤلّف و شاعر بزرگ و نویسندهٔ ذوفنون ـ که در تمامی علوم دستی بلند داشتند ـ بر آمدند؛ بدان‌گونه‌که هرگز نباید پنداشت گروهی از گروههای مسلمانان، یا دیگران، با آنان هماوردی می‌کنند. گواه این سخن کتابهای پرشمار و آثار بسیار سودمند و فایده‌بخش ایشان است که نام برخی از آنها در «الذریعة» ثبت شده است. خداوند از جانب اسلام و مسلمین، پاداش نیکشان دهاد.

دراین قرن (قرن چهاردهم) نیزبسان سایر قرون گذشته، عالمان عامل و مصلحان مجاهدی بر آمده‌اند که سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای آنان را [از تلاش] در راه خدا باز نمی‌دارد و برای به دست آوردن حق ـ هر چند که در دوردست باشد ـ و به چنگ آوردن آن ـ هر چند که از کفشان بگریزد ـ می‌کوشند؛ برای آنکه آزاداندیشان را متوجّه درستی کنند و راه روشنِ تهی از شکّ و تردید را بدیشان بنمایانند.

از شمار این دانشمندان بی‌همتا ـ که حیات گران‌ارج خود را صرف خدمت به دانش و دین و حقیقت کردند ـ استاد بزرگ و جستجوگر نامی و پژوهندهٔ توانا، مولانا حاج شیخ عبدالحسین امینی، ساکن نجف اشرف، مؤلّف کتاب «الغدیر» و دیگر تألیفات استوار و آثار شکوهمند سودمند است.

امینی بر بسیاری از عالمانی که در این موضوع سترگ، قلم زده‌اند ـ و نام برخی از آنان در مجلّد نخست الغدیر، ص ۱۴۰ یاد شده ـ فائق آمده‌است؛ چرا که آنچه ایشان نگاشته‌اند، برای تحقّق هدف، رسا نیست و تشنگی جویندگان را شفا نمی‌بخشد؛ هر چند که شماری از آنان آنچه را آرزوی خواستنی بوده‌است، بر آورده‌اند؛ لیکن نه به‌گونه‌ای که با عصر حاضر سازگار باشد. امّا بی‌گمان، خدا امینی را با عنایت خود، مدد رسانده به‌گونه‌ای که وی دامان موضوع را از همهٔ کرانه‌هایش، برگرفته و از جمیع جهات بر آن احاطه یافته و این معانی والا را در کالبدهایی که خاصّه و عامّه و قریب و بعید، گرد آورده‌اند، فرو ریخته تا اینکه در نزد همگان، مایهٔ مفخرت گشته است. از این رو، خدمتی که علّامه امینی به اسلام کرده، شایستهٔ نکوداشت و بزرگداشت است.

من نویسندهٔ الغدیر را در بیست و اندی سال پیش از این، پیش از آنکه «مسند امین» را برایش بنگارم و پیش از آنکه وی کتاب «شهداء الفضیلة»اش را ـ که سرآغاز کارهای سترگش بود ـ منتشر کند، می‌شناختم. به جانم سوگند که همین کتاب گواهی است زنده که ذهن وقّاد و اندیشهٔ فروزان و همّت پایدار وی را نشان می‌دهد. من امینی را جستجوگر و پژوهنده و آکنده از دانش وکوشا و درگردآوری و بحث و ژرفکاوی موضوعات مفیدِ لازم در بنای اسلام، بلند همّت یافته بودم. من او را مردی شناخته بودم که ذهنش را در دو دانش مهمّ فقه و اصول ـ هر چند که بنیاد هر چیزی و سرچشمهٔ گوارای آن‌اند ـ محدود نکرده‌است. همهٔ اینها را دریافته بودم؛ لیکن چشم آن نداشتم وگمان نمی‌کردم که این مرد بزرگ روی سوی این موضوع عظیم نهد و بر همگنان، چیره شود و بر هر آن‌کس که در این موضوع قلم زده است، فائق آید. اینک من او را شادباش می‌گویم و برای وی در همهٔ کارهایش، پیروزی و کامیابی آشکار آروز می‌کنم.

باری، جلد نخست کتاب الغدیر در سال ۱۳۶۴ در بازارها، انتشار یافت و در پی آن، دیگر مجلّداتش با پوششی زیبا، روان شد و پادشاهان و امیران و دانشمندان و ادیبان و فیلسوفان و شاعران بر آن تقریظ نوشتند. من نیز علاقه‌مند شدم تا از کسانی

باشم که در برابر این نویسندهٔ مجاهد وکتاب سودمندش، به اندکی از ادای وظیفهٔ سپاسگزاری، برخاسته‌اند؛ لیکن بر خود ترسیدم که در امواج خروشان این دریای متلاطم ـ که از سر فروتنی نویسنده‌اش، برکه نامیده شده‌است ـ غرق شوم. بنابراین، همی گامی به پیش و گامی دیگر، وا پس نهادم. از سوی دیگر، سایر مجلّدات این کتاب، پی در پی، منتشر می‌شد و مردمان به سبب آن، بر نویسنده‌اش ـ دامت برکاته ـ آفرین می‌گفتند و بدین گونه، دو اندیشهٔ پیشین در من نیرومند می‌شد. تا اینکه اخیراً سرزنش سروری محترم دامانم راگرفت و من بیش از این به او پاسخ نگفتم که: «بی‌گمان، من از نگارش تقریظ بر کتابی چنین گران‌ارج و ستایش آن ناتوانم؛ بلکه این کتاب شکوهمندتر و بزرگ‌تر از آن است که تقریظش نویسند و ستایشش کنند. از دست من تنها این ساخته است که از درگاه پروردگار، برای مؤلّفش عمر بلند و حسن خاتمت بخواهم. از این رو، با دعایی خالص، از خدای متعال می‌خواهم که ماندهٔ عمر مرا به عمر شریف او بیفزاید تا اینکه وی به تمام و به کمال، مراد خود را از تألیف این کتاب، باز جوید.» خداوند همهٔ ما را برای تأیید حقّ و پیروی‌اش، توفیق دهاد. به قلم بندهٔ مسیء نامیده به محسن و مشهور به آقا بزرگ تهرانی، ساکن نجف اشرف، در دومین روز ماه رمضان سال ۱۳۷۱ هـ

[۴]

نسخه‌ای از «شرح قصیدة الأشباه» ـ یادکردی از پدرعلّامه امینی*

ابوالفضل حافظیان

اشاره

نسخه‌ای از «شرح قصیدة الأشباه» مفجّع بصری را مرحوم شیخ احمد امینی، پدر علّامه امینی، به خطّ خودکتابت و به مرحوم شیخ محمّد سماوی، هدیّه‌کرده‌است.

---

*. یادآوری می‌شود که نوشتار حاضر پیشتر در نشریّهٔ «میراث شهاب» (شمارهٔ پیاپی ۴۱ - ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴) منتشر شده‌است و اکنون خلاصه‌ای از آن با تغییراتی اندک، به خوانندگان تقدیم می‌شود.

مرحوم سماوی نسخهٔ مذکور را به علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی بخشیده است که تصویری از آن در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، به شمارهٔ ۱۲۹۰، نگهداری می‌شود. اینک نکاتی دربارهٔ قصیده و سراینده‌اش و نیز معرّفی تصویر مذکور:

«شرح قصیدة الأشباه» اثر ابوعبدالله، محمّدبن احمدبن عبدالله مفجّع بصری کاتب (م ۳۲۷) شرحی است بر قصیده‌ای که شخص مؤلّف در مدح مولای متّقیان، امیرمؤمنان علیه السلام سروده و آن را «قصیدة الأشباه» یا «قصیدة ذات الأشباه» نامیده است. ناظم در این قصیدهٔ یائیّه، با استفاده از حدیثی نبوی، حضرت امیر علیه السلام را به انبیای اولوالعزم تشبیه کرده و سپس با استفاده از روایاتی که از مشایخش شنیده، به شرح فضائل و مناقب ایشان پرداخته است. متن این حدیث ـ که به حدیث تشبیه مشهور شده[1] در این کتاب، چنین آمده است:

إن أحببتم أن تنظروا إلى آدم في علمه و نوح في فهمه و إبراهيم في خلقه و موسى في مناجاته و عيسى في سنّته و محمّد في زهده و حلمه و كماله و تمامه، فلينظر إلى هذا الشابّ المقبل. فيطيلون الناس ينظرون إليه، فإذا عليّ‌بن أبي‌طالب كأنّ ما ينقلع عن صبّ و ينحطّ من جبل.

مؤلّف در این کتاب، از مشایخی نظیر: محمّد بن یونس کریمی، ابوالحسن علیّ‌بن محمّد بن ورّاق، ابوجعفر محمّد بن سلمة بن ولید طویل طیالسی، علیّ بن داوود قنطری، محمّد بن حسن بن مکرّم بزّاز، محمّد بن غالب بن تمام ضبّی و... روایت کرده است.

محمّدبن احمدبن عبدالله بصری، ملقّب به مفجّع، شخصیّتی جلیل‌القدر و دانشمندی برجسته از علمای شیعی اوایل سدهٔ چهارم هجری است که در علم لغت، ادب و حدیث، مهارت داشته است. **نجاشی** درباره‌اش می‌نویسد:

جليل من وجوه أهل اللّغة و الأدب والحديث، و كان صحيح المذهب، حسن الاعتقاد، و له شعر كثير في أهل البيت علیهم السلام يذكر فيه أسماء الأئمّة علیهم السلام

---

۱. مرحوم علّامه میرحامد حسین یکی از مجلّدات کتاب ارزشمند عبقات الانوار را به بررسی سند و دلالت این حدیث، اختصاص داده است. (ویراستار)

و يتفجّع على قتلهم حتّى سمّي المفجّع. و قد قال في بعض شعره:

إن يكن قيل لي المفجّع نبزاً فـلعمري أنـا المـفجّع همّاً

و له كتب، منها: كتاب «الترجمان في معاني الشعر»: لم يعمل مثله في معناه؛ كتاب «المنقذ»؛ قصيدته الأشباه: شبّه أميرالمؤمنين عليه السلام بسائر الانبياء عليهم السلام. أخبرنا محمّدبن عثمان بن الحسن، قال: حدّثنا أبو عبدالله الحسين بن خالويه، عنه بها... . (۱۲: ص ۳۷۴)

ابن نديم در كتاب «الفهرست» دربارهٔ مفجّع بصرى مى‌نويسد:

لقي ثعلباً و أخذ عنه و عن غيره. و كان شاعراً شيعيّاً. و له قصيدة يسمّيها بالأشباه، يمدح فيها عليّاً عليه السلام... (۱: ص ۹۱)

شيخ طوسى در كتاب «الفهرست» خود آورده است:

محمّدبن أحمدبن عبدالله، المعروف بالمفجّع، له كتاب المنقذ و كتاب قصيدته في أهل البيت عليهم السلام. أخبرنا بهما أحمدبن عبدون، عن أبي‌بكر الدوريّ، قال: سمعت ذلك منه بالأهواز.(۹: ص ۲۲۸ ـ ۲۲۹)

مفصّل‌ترين شرح حال براى مفجّع بصرى در «معجم الأدباء» **ياقوت حموى** آمده است كه بخشهايى از آن نقل مى‌شود:

محمّدبن أحمدبن عبيدالله الكاتب المعروف بالمفجّع صاحب ثعلب... ويكنّى أبا عبدالله. ذكره ابن النديم... وذكره أبو المنصور الثعالبيّ في كتاب اليتيمة، فقال: «المفجّع البصريّ صاحب ابن دريد و القائم مقامه في التأليف و الإملاء.» ... قال المرزبانيّ: «لقّب بالمفجّع لبيت قاله و هو شاعر مُكثِر عالم أديب، مات قبل الثلاثين والثلاثمائة.» ... وقال الثعالبيّ: «وأمّا شعره فقليل كثير الحلاوة يكاد يقطر منه ماء الظرف.» ... وللمفجّع تصانيف منها: كتاب «الترجمان» في الشعر و معانيه... و له أيضاً: كتاب «المنقد في الإيمان» يشبه كتاب الملاحن لابن دريد إلّا أنّه أكبر منه و أجود و أتقن... كتاب قصيدته في أهل البيت. ذكره أبو جعفر في مصنّفي الإماميّة... قال أبو محمّد عبدالله بن أبي القاسم... في

تاريخه: و فيها يعني في سنة سبع و عشرين و ثلاثمائة، توفّي أبو عبدالله محمّدبن عبدالله المفجّع الكاتب الشاعر؛ و كان شاعر البصرة و أديبها و كان يجلس في الجامع بالبصرة فيكتب عنه و يقرأ عليه الشعر و اللّغة و المصنّفات... و له قصيدته ذات الأشباه؛ و سمّيت بذات الأشباه لقصده فيما ذكره من الخبر الذي رواه عبدالرزّاق، عن مَعمَر، عن الزهريّ، عن سعيدبن المسيّب، عن أبي هريرة، قال: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله و هو في محفل من أصحابه: إن تنظروا إلى آدم في علمه و نوح في همّه و إبراهيم في خلقه و موسى في مناجاته و عيسى في سِنّه[1] ومحمّد في هديه و حلمه، فانظروا إلى هذا المقبل. فتطاول الناس فإذا هو عليّ‌بن أبي‌طالب عليه السلام.

فأورد المفجّع ذلك في قصيدته و فيها مناقب كثيرة و أوّلها:

أيّها اللّائمي لحبّي عليّاً ... قم ذميماً إلى الجحيم خَزيّا
أبخير الأنام عرّضت لا زلْت ... مذوداً عن الهدى مزويّا
أشْبَهَ الأنبياء كَهلاً و زَوْلاً ... و فطيماً و راضعاً و غذيّا
كان في علمه كآدم إذ عُلْلِمَ ... شرح الأسماء و المكنيّا
و كنوح نجّى من الهُلك من سَيْيَر ... في الفلك إذ علا الجوديّا

(۵: ج ۵، ص ۱۳۰ـ ۱۴۰)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، این قصیده را چنین معرّفی کرده‌است:

قصيدة الأشباه: القصيدة ذات الأشباه للمفجّع في مائة و ستّين بيتاً: شبّه فيها أميرالمؤمنين، بسائر الانبياء [الـ] أولي‌العزم، كما شبّه النبي صلى الله عليه وآله بهم، مستشهداً بأحاديث أوردها بعنوان الشرح للقصيدة. و هي مع الشرح المذكور، للشيخ أبي‌عبدالله المفجّع، محمّدبن أحمدبن عبدالله البصريّ، صاحب كتاب «الترجمان». توفّي يوم السبت، ۱۰ شعبان ۳۲۷، كما أرّخه ياقوت في معجم الادباء. و يروي الأحاديث عن مشايخ كثيرة بأسانيدهم...

---

۱. در نسخهٔ خطّی، «في سنّته» ضبط شده است.

استنسخه الشيخ أحمدبن نجفعلى الأمينيّ التبريزيّ، والد الميرزا عبد الحسين، و كتب عليه حواشي لنفسه، و حواشي للميرزا إبراهيم‌بن موسى التبريزيّ. و أهداه التبريزيّ إلى الشيخ محمّد السماويّ من تبريز إلى النجف و قد وهبها السماويّ لنا وكتب بخطّه عليه. (۳: ج ۱۷، ص ۱۰۸ – ۱۰۹)

علامه امینی می نویسد:

هذه القصيدة من غرر الشعر و نفيسه توجد مقطّعة في الكتب. نحن عثرنا عليها مشروحة بذكر الأحاديث المتضمّنة لمفاد كلّ فضيلة لأميرالمؤمنين عليه السلام نظمها في بيت أو بيتين أو أكثر يبلغ عدد أبياتها ۱۶۰ بيتاً؛ ... و هذه القصيدة تسمّى بالأشباه.... (۲: ج ۳، ص ۳۵۳ـ ۳۶۶)

منابع:

۱. ابن‌ندیم، محمّدبن ابی‌یعقوب اسحاق. **الفهرست**. تحقیق: رضا تجدّد.

۲. امینی، عبدالحسین احمد. **الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب**. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق، چاپ چهارم.

۳. تهرانی، آقا بزرگ. **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق، چاپ سوم.

۴. جلالی، سیّد محمّد حسین حسینی. **غایة الامانیّ فی حیاة الشیخ الطهرانی**. کپی نسخهٔ دستنویس مؤلّف.

۵. حموی، یاقوت‌بن عبدالله. **معجم الادباء**. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۶. زرکلی، خیرالدین. **الاعلام**. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم.

۷. سزگین، فؤاد. **تاریخ نگارشهای عربی**. ترجمه، تدوین و آماده‌سازی: نشر فهرستگان، به اهتمام خانهٔ کتاب. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۸. سماوی، محمّد. **الطلیعه من شعراء الشیعه**. تحقیق: کامل سلیمان الجبّوری. بیروت: دارالمورّخ العربی، ۱۴۲۳ ق.

۹. طوسی، محمّدبن حسن. **الفهرست**. تحقیق: جواد قیّومی. نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.

۱۰. کحّاله، عمر رضا. **معجم المؤلّفین**. بیروت: مکتبة المثنی.

۱۱. مراد، ریاض عبدالحمید؛ سوّاس، یاسین محمّد. **فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریّه**، قسم الادب. دمشق: مطبوعات مجمع اللّغة العربیّه، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. نجاشی، ابوالعبّاس احمدبن علی. **رجال النجاشی**. تحقیق: سیّد موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسّسهٔ نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ پنجم.